



عکس: محمد منتظری

گفتگو با داوود کیانیان  
درباره تئاتر مشهد و موفقیتی به نام ابوذر

## پا گذاشتن اسلام انقلابی به تئاتر

■ امیرحسین خانی

تئاتر شهر مشهد در اواخر دههٔ چهل، بستری شد برای معرفی رضا و داوود کیانیان به عرصهٔ هنر. اول از تئاتر شروع شد؛ اما امروز داوود کیانیان را یکی از پیشکسوتان تئاتر کودک و برادرش را از بهترین بازیگران سینما می‌شناسند. داوود کیانیان اگرچه در تئاتر ابوذر ایفای نقش نکرده است، اما نسبت آن با فضای حاکم بر تئاتر آن روز را به خوبی توصیف می‌کند.

صحرا را به صورت حرفه‌ای در سالن هلال احمر فعلی به نمایش بگذاریم. نمایش وجههٔ مذهبی‌اش پررنگ بود؛ اما نه به صورت سنتی؛ چون علاوه بر استفاده از اشعار احمد شاملو، از هنرمندان زن و موسیقی مدرن هم بهره‌مند بود! چند شب قبل از اجرای عمومی، از دکتر دعوت کردیم که از اجرا دیدن کند. او پذیرفت و حاصلش بحث و گفت‌وگوهایی شد که برای ما بسیار ارزشمند بود. اگر بخواهم نتیجهٔ آن جلسه را در یک جمله به نقل قول از دکتر بیان کنم، آن جمله این است: «هدف نباید وسیله را توجیه کند.» روحش شاد که معلم بزرگی بود.

### قبل از تئاتر ابوذر هم فعالیت نمایشی مشابه در مشهد انجام شده بود؟

در آن زمان، حرکت‌های مذهبی روشن‌فکرانه‌ای شکل گرفته بود؛ مثل کانون نشر حقایق که پدر مرحوم شریعتی آن را مدیریت می‌کرد و بعد از آن، کانون بحث و انتقاد دینی که با مدیریت سیدحسن ابطحی و شهیدهاشمی‌نژاد اداره می‌شد. شعرا و نویسندگانی هم در این زمینه گل کرده بودند؛ مانند پرویز خرسند، هادی دستباز و نعمت میرزازاده؛ ولی از تئاتر مذهبی خبری نبود.

در زمینهٔ نمایش هم فعالیت‌های مذهبی فقط به صورت صوتی انجام می‌گرفت. یکی از فعالیت‌های جنبی گروه نمایشی پارت در کنار اجرای نمایش در سالن‌های مختلف، تولید نمایش‌های رادیویی مذهبی بود. این نمایش‌ها زیرمجموعهٔ فعالیت‌های «کانون بحث و انتقاد دینی» تولید می‌شد. شماره‌های نخست بر موضوع انتظار تأکید داشت؛ اما

گرم می‌کرد. این‌ها چیزهایی است که آرزویش را دارم در میان تئاتری‌های امروز به‌ویژه در شهرستان‌ها ببینم.

### شما هم در کارهایتان از نظرات مرحوم دکتر شریعتی استفاده می‌کردید؟

به نوعی می‌شود گفت که هنرمندان رشته‌های مختلف با کار مذهبی کردن، به‌ویژه آن‌هایی که با استقبال دکتر هم مواجه می‌شد، نوعی اعتبار کسب می‌کردند. من در خرابه‌های زلزلهٔ گناباد بودم که با او از نزدیک آشنا شدم؛ اما پس از آنکه دکتر نمایش «باران» را دید، باهم پیوند خوردیم. نمایش باران نوشتهٔ من بود و به کارگردانی محمد تقی رفقی و با بازی رضا کیانیان اجرا شد. تمجید دکتر از این نمایش برای ما افتخار بزرگی محسوب می‌شد. او نظرات سازنده‌ای به ما داد که برایمان بسیار با ارزش بود. دکتر ما را هم با نمایش باران به تهران دعوت کرد تا هم‌زمان با سخنرانی‌هایش در حسینیهٔ ارشاد، اجرا شود. او دعوت‌های هنری ما را با همهٔ گرفتاری‌هایی که داشت، با کمال میل می‌پذیرفت. ما هم از مشاوره‌های او استقبال می‌کردیم.

گروه نمایشی پارت تئاتر برای کودکان و نوجوانان را تازه به صورت حرفه‌ای آغاز کرده بود. قبلاً نمایش «مادر جان سلام» را با دانش‌آموزان دبیرستان فروغ کار کرده بودم و نمایش «قصهٔ دخترای ننه دریا» را با مدرسه گوه‌ریه. در آن زمان می‌خواستیم براساس نمایش دومی که عرض کردم، «پسرای عمو

حرفه‌ای بودند. حتی آموزش و پرورش خراسان، پیش‌آهنگی مشهد و انجمن ایران و آمریکانیز اجراهای تئاتر داشتند که مرحوم حسن غراب و آقای مستوفی را در زمینهٔ تئاتر آموزش و پرورش به یاد می‌آورم.

نمایش‌های مطرح آن زمان در روزنامه‌های آن موقع مانند آفتاب شرق و خراسان نقد می‌شد و گاه سلسله‌بحث‌های سریالی را نیز به دنبال داشت. مانند نمایش «مطرود» با بازی محمد مطیع و محمدباقر غفاری در تالار رازی دانشکدهٔ پزشکی.

### خاطرهٔ خاصی از اجراهای آن زمان در ذهن دارید؟

وحدت و همکاری و همدلی گروه‌های نمایشی با یک دیگر بسیار در آن زمان مشهود بود. چیزی که متأسفانه این روزها کمتر می‌توان مشاهده کرد. شنیده‌ام که زمان انقلاب مردم چقدر به هم نزدیک بودند و هوای همدیگر را

داشتند. نسیم این یگانگی را می‌شد از اواخر دههٔ چهل و اوایل دههٔ پنجاه کاملاً بین تئاتری‌ها حس کرد. ناهیکه رسالت و وظیفه تلقی شده باشد؛ بلکه خیلی طبیعی به حساب می‌آمد.

مرحوم حسن غراب با اینکه پیشکسوت بود، برای من جوان آن موقع بازی می‌کرد. منوچهر خادم‌زاده با اینکه سرپرست و کارگردان گروه نمایشی بود، برای من در نمایش «مطرود» نور می‌داد. داریوش ارجمند در نمایش «باران» مرا

### برایمان از فضای آن زمان تئاتر مشهد و فعالان آن بگویید.

از لحاظ پرداختن به موضوعات دینی، فقط همان نمایش‌های رادیویی شبیه حال و هوای نمایش ابوذر بود؛ اما دغدغهٔ گروه ما این بود که از این دست کارها را برای شخصیت‌های تاریخ اسلام انجام دهد. یادم می‌آید علی صدقاتی خیاط، یکی از اعضای گروه نمایشی پارت، متنی در رابطه با «حربین یزید ریاحی» نوشته بود. بسیار تلاش کردیم آن را روی صحنه ببریم؛ اما موفق نشدیم. شاید اگر تئاتر خراسان در حال رکود بود و نمایش ابوذر می‌درخشید، زیاد اهمیت نداشت. در آن زمان تئاتر خراسان در زمینه‌های گوناگون کاملاً رونق داشت و اجرای متفاوت نمایش ابوذر گام نوینی در این عرصه برداشت. نباید فراموش کنیم که تئاتر کشور در نیمهٔ دوم دههٔ چهل دوران شکوفایی و طلایی خود را می‌گذراند.

تئاتر خراسان در آن زمان در ژانرهای متفاوت، زنده و فعال بود. در تئاتر گلشن، مرحوم خدیوی و مرحوم خراسانی و کمترین مشهور تئاتر لاله‌زاری آن زمان، مرحوم اصغر قفقازی، هر شب فعالیت داشتند. نوع حرفه‌ای آن در تئاتر نادر فعالیت داشت که به‌همت مرحوم منصور همایونی پای گرفت و هنرمندانی چون احمد میربازل که از پیشکسوتان تئاتر خراسان بود و دیگر هنرمندان تئاتر در آن حضور داشتند. در تالار دانشکدهٔ پزشکی نمایش‌های روشن‌فکرانه و دانشجویی روی صحنه می‌رفت. در این میان، گروه‌های نمایشی دیگر مانند آپادانا به سرپرستی منوچهر خادم‌زاده، گروه نمایشی مرحوم فریدون صلاحی و گروه نمایشی پارت دنبال اجرای نمایش‌های

شخصیت ابوذر در آن روزگار، سخت توجه جامعهٔ روشن‌فکری را جلب کرده بود و اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت.